**تاریخ انقلاب ایران**

**تقی زاده، سید حسن**

که از یک طرف گمرکات نفوذی پیدا کرده و دائرهء کار خود را وسعت داد و بتدریج‏ بر عدهء مستخدمین بلژیکی افزود و متدرجا گمرکخانهء کرمانشان و رشت و انزلی و غیره را نیز اداره کرده خود ریاست کل گمرکات ایران را بعهده گرفت و از طرف دیگر با امین السلطان میرزا علی اصغر که ثانیا جانشین امین الدوله شده بود سازش کرده‏ و عهد و پیمانی برای نگاهداری همدیگر برقرار کردند چنانکه بعدها که دائرهء گمرکات وسعت گرفته و عدهء کثیری از بلژیکی‏ها در ایران داخل شده و تمام‏ گمرکخانهای موجوده را اداره و گمرکخانهای زیاد دیگر در سرحدات غربی و شرقی و جنوبی و شمالی بنا کردند و مبلغ کلی بعایدات گمرک افزوده شد از قراری که‏ اسناد می‏دادند سالی سیصد هزار تومان از عایدات گمرکات محرمانه مسیونوز بامین السلطان تقدیم میکرد و در مقابل این هیچ نوع نظارتی از طرف دولت در ادارهء گمرک‏ نبود و لهذا همین وجه را هم در جزو جمع کل مخارج اداری گمرک درمیآوردند.

مسیو انگلیس از قرارا مسموع آدم درستی بوده و باین نوع تقلبات که در ابتدای‏ امر از مسیو نوز و رفقای او شروع بظهور کردن نمود اعتراض کرده روز بروز نزاع‏ میان آنها بالا گرفت تا عاقبت منتهی بمعزول شدن انگلیس از کار و واگذار شدن آن‏ اداره نیز بمسیو نوز گردید.در سستی و فترت دورهء مظفر الدین شاه نفوذ و اقتدار بلژیکان بقدری بالا گرفت که بتدریج مسیو نوز به(وزارت گمرکات ایران)و بعد به(ریاست پست و ضرابخانه و تذکره و صندوق)رسید و اگر انقلاب پیش نمیآمد بزودی وزارت مالیه نیز جزو ادارهء او میشد و اگرچه بعد از عزل امین السلطان و انتقال‏ صدارت بسلطان عبد المجید میرزا عین الدوله منافستی میان عین‏الدوله و نوز پیدا شد و بحسب طبیعتی که عین‏الدوله در استقلال رأی وقوت عزم داشت و تسلطی بخارجیان‏ حتی الامکان نمیداد معلوم است که مسیونوز که عادت بر مسامحه کاری و بلکه یگانگی‏ امین السلطان کرده بود وضع جدید را بآسانی نمی‏توانست متحمل بشود زیرا که معروف‏ است که مسیو نوز هفته یک روز پیش امین السلطان میرفت و پس از قدری صحبت و مذاکره امین السلطان کیسهء ثبت مهر خود را پیش او گذاشته و بدربار میرفت و مسیو نوز قریب سه چهار ساعت مشغول مهر کردن اسناد و کاغذهائیکه با خودش آورده بود میشد.و از آن طرف هم بلژیکیها و روسها بواسطهء تمایل شدیدی که بامین السلطان‏ داشتند با عین الدوله موافقت نمیکردند و عین الدوله با بلژیکها معارضه میکرد تا آنکه بزودی حلال مشکلات را بعین الدوله نشان دادند یعنی باو فهمانیدند که همان‏ قسمت مداخل که بامین السلطان واگذار میشد باو نیز تقدیم خواهد شد لهذا گره از کار گشوده شد و عین الدوله نیز مثل امین السلطان رام و مطیع بلژیکها گردید.

(بمناسبت این گره‏گشائی پول بخاطر رسید که نظیر این حکایت همان بود که‏ میرزا رضا خان ارفع الدوله که در سفارت خود در پطرز بورگ و اسلامبول یار یگانه و متّحد جانی امین السلطان بود در جلوس عین الدوله بصدارت و عزل امین السلطان معروف‏ بود بحدی که او را بزرگترین شریک جرم امین السلطان در مسئله استقراض از روس‏ در سنه 1318 و 1320 میشمارند.و در آن زمان این دو نفر یعنی امین السلطان و ارفع الدوله‏ اوّلین روس‏پرست و آلت پیشرفت نفوذ روس و مقاصد آن دولت در ایران شمرده می‏شدند و ارفع الدوله قلمی را که با آن استقراض اول از روس را امضا کرده بود بطلا و جواهر گرفته‏ در موزهء خود که چیزهای گرانبها در آن جمع کرده و بمردم نشان میداد گذاشته بود. عین الدوله در اول صدارتش تلگرافی بارفع الدوله کرد و او را از اسلامبول بطهران احضار نمود.ارفع الدوله از انتقام ترسیده و عذر آورد و پس از اصرار مؤکد و مکرر عین الدوله‏ مشارالیه در صدد بود که از سفارت استعفا داده و بفرنگستان فرار کند تا از عین الدوله‏ تلگرافی رسید که با رمز وزارت خارجه این شعر را مخابره کرده بود:

چشم رضا و مرحمت بر همه باز میکنی‏ نوبت ما که میرسد این همه ناز میکنی

ارفع الدوله فورا فهمید که مسئله سر پول است و لهذا مبلغی لایق حوالهء تلگرافی‏ بطهران فرستاد و آسوده شد.)

بلژیکها با وجود همهء خیانتها و تقلبات و خصوصا تمایل بروس که داشتند و آلت پیشرفت نفوذ روس بودند باز چون مأمورین ادارهء فرنگی بودند اصلاحات زیادی‏ نموده و ادارات ایران را بشکل اداری فرنگی درآوردند.گمرکخانه خیلی منظم شد و عایداتش بسیار بالا رفت.ضرابخانه هم منظّم شد و ماشینهای تازه داخل و باصول صنعتی‏ جدید اداره میشد.پستخانه خیلی منظم گردید و اصلاحات جدیدهء زیاد داخل شد.

ادارهء تذکره که آنرا مغشوشترین ادارات توان گفت منظم شده و عایداتش خیلی بالا گرفت.

در این زمان بود که کم‏کم باصلاح امور مالیاتی یعنی مالیات زمینی نیز دست گذاشتند و از آنجا که خرابی مالیات بدرجهء فوق التصور بود و اصلاح فوری آن از محالات بود و از همه بدتر تقریبا تمام عایدات مالیاتی مملکت در میان عدهء کثیری از مردم بعنوان‏ مسمتری‏خور تقسیم میشد لهذا دست زدن باین مستمریات بیجا باعث شورش عظیمی‏ در مملکت و شوریدن صد هزاران مردم گرسنه و سیر برضد مباشر اینکار میشد و همین‏ فقره از شصت سال باینطرف چندین نفر از بزرگان و وزرای مقتدر ایران را از کار انداخته بود و شاید یکی از اسباب مهم مآل کار میرزا تقی خانه اتابک اقدام در اصلاح‏ خرابیهای حاجی میرزا آقاسی در این باب بود.پس دولت ایران وقتی که مصمم آن شد که در این باب ببلژیکیها مداخله بدهد اوّل یک صندوق در گمرکخانه زیر ادارهء بلژیکیها ایجاد کردند که عایدات نقدی اول بدانجا رسیده و صاحبان مستمری حواله‏ از دولت گرفته و پول را زا آنجا بگیرند.برخلاف ترتیب سابق که حواله را باشخاص‏ مالیات بده میدادند که مستمری بگیر مستقیما پیش مالیات بده میرفت.

\*\*\*

انقلاب اصلا از تزاید و بالا گرفتن روزانهء نفرت عمومی و عدم رضایت عامّه از طرز ادارهء دولت و ظلم و اغتشاش بی‏اندازه و مخصوصا محسوس شدن نفوذ و تسلط خارجیها و بخشیدن امتیازات زیاد بخارجه و استقراضها و مسافرتهای پی‏درپی شاه‏ بفرنگ و غیره در سنین اخیرهء مظفرالدین شاه بعمل آمد.

عنصر ایرانیان جوان و وطن‏پرستان نیز بهر وسیله آتش انقلاب را دامن میزدند و اوراق مخفی و آشکار میان مردم پراکنده میکردند.جنگ روس و ژاپن هم علاوه‏بر آنکه‏ شکست یک دولت خیلی بزرگ را که خصوصا در نظر ایرانیها دیو هولناکی بود از یک‏ دولت جوان کوچک گمنام و ناشنیده نشان میداد بافکار عامهء ایرانیان این را نیز جلوه‏ میداد که سرّ عمدهء شکست و غلبه همانا استبداد روس و مشروطیت ژاپن است.

اینها اسباب خیلی عمدهء تکامل جنین انقلاب بودند که بافکار روز بروز نفوذ میکرد و اتفاقات محلی و شخصی دیگر هم که در اینجا و آنجا بظهور میرسید اسباب ظاهری و اتفاقی و یا جزو اخیر علت نامه بودند مانند فتنهء شیراز و ظلم شعاع السلطنه و مظالم‏ آصف الدوله در خراسان و قضیهء توپ و قشون فرستادن بر سر رعایای قوچان و فروش اسرا بترکمانها و چوب بستن ظفرالسلطنه حاکم کرمان حاجی میرزا محمّد رضای مجتهد آنجارا و چوب زدن و زیرا کرم میرزا صالح خان کلانتر تبریزی که حاکم قزوین بود یکی از علمای آنجا را و چوب زدن علاءالدوله تجار طهرانرا و غیره.

\*\*\*

بعد از عودت علما و سایر متحصنین از شاهزاده عبدالعظیم بطهران،یکسر ملاها بحضور شاه رفته و شاه و عده‏های خود را که در دستخط داده بود شفاها تجدید کرد.بعد از مدتی هیچ اثری از وعده‏ها ظاهر نشد و روز بروز شکایت ملاها و مردم زیادتر میشد. دوباره عریضه‏هائی بشاه دادند و انجام مقاصد خود را باصرار مطالبه کردند نتیجه حاصل‏ نشد.در این بین روز بروز واعظین و ملاها بالای منبر رفته و بشدت از استبداد انتقاد می‏کردند.عین‏الدوله هم برشدت خود میافزود و حکومت نظامی در شهر برقرار کرده بود که شبها بعد از ساعت سه از شب گذشته تردد را منع نموده و شهر را پر از جاسوسهای خود کرده بود و هرکسی نفسی برضد استبداد می‏کشید و صدائی بلند می‏کرد فورا گرفتار پنجهء گماشتگان عین‏الدوله می‏شد.تاآنکه در 28 ربیع الثانی 1324 شیخ محمد واعظ (سلطان الواعظین)را عین‏الدوله حکم داد که گرفتار نمایند و در روز روشن او را در بازار گرفتند و چون مشارالیه از واعظین معروف و طرف میل عامه بود مردم هجوم‏ آوردند که او را از دست سربازان خلاص کنند صاحب منصب مأمور این کار شیخ‏ محمد را بیک قراولخانه برده و آنجا انداخته و در را بست و مردم بقراولخانه هجوم‏ بردند.صاحب منصب حکم بشلیک داد و خود گلوله درکرد و(سید حسین)نامی را کشت.مردم سخت بغیظ آمده هجوم کردند و صاحب منصب فرار کرد.شیخ محمد را از قراولخانه درآوردند و آزاد کردند و نعش سیّد را برداشته با ولولهء زیاد و ازدحام‏ عام در بازارها گردانیدند.حکومت خواست از این نمایشها جلوگیری کند و بسربازها حکم داد که مردم را پراکنده کنند و لهذا منازعات دیگر اتفاق افتاد و یک سید دیگر موسوم به سید عبدالحمید کشته شد از طلاّب.آنگاه طلاب.آنگاه طلاب و علما و تجار و جمع کثیری از مردم در مسجد جامع جمع شدند و جنازهء سید عبدالحمید را به آنجا برده و در مسجد دفن کردند.سربازها و قشون دولت بازارها و کوچها را گرفته و شهر را تماما تصرف‏ کردند و مسجد جامع را نیز محاصره نمودند.سه شبانه‏روز حضرات در مسجد مثل‏ محبوس بودند بالاخره از شاه اجازه خواستند که از شهر بیرون بروند شاه اجازه داد و جمع کثیری از ملاّها و طلاّب و سایر مردم در تحت ریاست آقا سید عبد اللّه بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی و حاجی شیخ فضل اللّه نوری بقم رفتند.بعد از رفتن حضرات‏ بقم مردم دسته دسته روز بروز پیاده و سواره از طهران بطرف قم می‏رفتند و در آنجا جمع کثیری گرد آمد و مرکز انقلاب عظیمی می‏شد و با علمای ولایات دیگر و علمای‏ نجف مخابره می‏کردند.خوشبختانه بزرگترین مجتهدین شیعه در نجف حاجی میرزا حسین طهرانی پسر حاجی میرزا خلیل و آخوند ملاکاظم خراسانی و حاجی شیخ عبد اللّه‏ مازندرانی طرف علمای طهران را گرفته و تقویت کردند.در همان وقت در طهران جبر و خشونت و سخت‏گیری باعلا درجه رسیده و حکومت عین‏الدوله منتهای سختی و استبداد بکار انداخته بود.مردم بکلی بستوه آمده و مخرجی برای خود میجستند تا در اواسط جمادی‏الاولی(گویا 17 آنماه)عدهء از تجار به قلهک محل ییلاقی سفارت انگلیس در دو فرسخی طهران رفته و با شارژ دافر انگلیس(گراندوف)ملاقات کرده و اجازهء تحصّن‏ در سفارت انگلیس خواستند.مشارالیه مضایقه نکرد و لهذا عدهء بباغ سفارت انگلیس‏ در طهران متحصن شدند و بتدریج عدهء آنها بالا گرفت بطوریکه پس از چندی عدهء مردم‏ بقریب 14000 نفر رسید.شارژ دافر انگلیس(گرندوف)که شخصا هم با عین‏الدوله بد بود تقاضای مردم را در عزل عین‏الدوله تائید کرد و چون عاقبت پس از مذاکرات زیاد سعی حکومت عین‏الدوله و خود شاه مجبور شد که تقاضای ملت را قبول کرده و عین‏الدوله‏ را معزول کند و فرمانی بتاریخ 14 جمادی‏الاخره 1324 دائر باعطای مجلس ملی‏ مرکّب از منتخبین طبقات شش‏گانه ملت یعنی شاهزادگان قاجاریه و علما و تجّار و اصناف و اعیان و زارعین صادر کرد.علیرضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجار را با حسینقلی خان دنبلی تبریزی ملقب بحاجی نظام الدوله بقم فرستاد که علما را بر گردانند.علما و مهاجرین قم با یک دبدبهء برگشتند و متحصنین از سفارت بیرون آمدند و فورا یک هیئتی تشکیل شد که قانون انتخابات را حاضر کنند.این هیئت با کمال‏ عجله کار کرد.

\*\*\*

مشیرالدوله میرزا نصراله خان نائینی وزیر امور خارجه که بجای عین‏الدوله‏ بصدارت عظمی منسوب شد مأمور انجام مقدمات انعقاد مجلس ملی بود ولی مشارالیه‏ هم بهیچ وجه باطنا مایل به پیشرفت این کار نبود ولی دو پسر او مشیرالملک میرزا حسن‏ خان و موتمن الملک میرزا حسین خان که از بهترین جوانان تربیت شدهء فرنگ در ایران بودند در تحریر قانون انتخابات کمک خوب کردند و همچنین صنیع‏الدوله‏ مرتضی قلی خان و برادرش مخبرالسلطن مهدیقلی خان و برادر دیگرش مخبرالملک‏ محمدقلی خانه که هرسه پسران مخبرالدوله و نواده‏های رضا قلی خانه هدایت معروف‏ به لله باشی بودند نیز کمک زیادی در نوشتن قانون انتخابات و بلکه ادارهء افکار عامه‏ و هدایت آن نمودند.قانون انتخاب در 30 رجب 1324 منتشر شد و در طهران انتخابات‏ شروع گردید.

از مواد خیلی عاقلانه که در قانون انتخابات گنجانیده شده بود آن بود که اولا بشهر طهران حق داشتن عدهء زیادی از وکلا یعنی بقدر ثلث مجموع وکلای مجلس‏ داده بودند و هرصنفی از اصناف حق داشتن یک وکیل علیحده در مجلس داشت.و ثانیا شرط کرده بودند که بمجرد انجام انتخابات وکلای طهران مجلس ملی افتتاح تواند شد و بدون انتظار وکلای ایالات آراة و مذاکرات آنها قانونی خواهد بود.این فقره‏ در حقیقت سبب انجام گرفتن امر مشروطیت شد وگرنه چنانکه حسا دیده شد وکلای‏ ولایات تا مدتهای مدید نمیرسیدند و کم‏کم وعده از میان میرفت و معرکه سرد میشد چنانکه در عین این هنگامه و حتی پس از انتشار قانون انتخابات در هیچ یک از ولایات ایران غیر از طهران سر و صدائی از انقلاب نبود و حتی این اوضاع طهران را هم‏ مردم ولایات نشنیده بودند و حکام با تمام قوی از هر حرکت انقلابی در ولایات جلوگیری کرده و از انتخابات و کلا هم بعدها بطفره و تعلل مانع میشدند و کارشکنی میکردند.

\*\*\*

در 20 رجب که قانون انتخابات نشر شد هنوز مهمترین ولایات ایران و دویم شهر مملکت یعنی تبریز بشدت هرچه تمامتر در زیر پیجه استبداد محمد علی میرزا ولیعهد و جاسوسهای بی‏حساب او گرفتار بود که احدی نمی‏توانست نفس برای آزادی بکشد و کلمه‏ای بر زبان براند و در واقع تبریز این حیث شبیه اسلامبول در زیر حکومت‏ عبدالحمید بود و فقط 9 روز بعد از آن یعنی در 29 رجب بود که دفعهء اول جمعی‏ از مردم در بازار غوغائی بلند کرده بقونسولخانهء انگلیس پناه بردند.پیش از این روز در تبریز بعضی مجمعهای مخفی بود که اعلانات ژلاتینی مخفیانه منتشر میکردند و مردم‏ را بانقلاب دعوت مینمودند.این مجامع مرکب بودند از یک قسمت اشخاص فرنگی‏ مآب و تربیت شده و یک قسم علمای کوچک و واعظین و یک قسمت از تجار درجهء دویم‏ و بعضی اصناف.از اشخاص قسمت اول بودند آقا سید حسن تقی‏زاده ومیرزا سید حسین‏ خان صاحب روزنامهء عدالت و خبر والحدید و صحت و میرزا محمد علی خان تربیت و سید حسن شریف‏زاده و از جملهء ملاها و طلاب میرهاشم و شیخ سلیم میرزا حسین واعظ و میرزا جواد ناطق میرهاشم سابق الذکر بواسطهء جرأت و نامجوئیکه داشت بیشتر داخل این کار شده بواسطهء طایفهء بزرگی از سادات که داشت خود با برادرانش و جمعی‏ از اقارب و کسانش بقونسولخانهء انگلیس رفتند.

روز اول عدهء قلیلی بودند و بعدها روز بروز جمعیت زیادتر شده و کار بالا گرفت. سه چهار روز گذشته بود که تقریبا تمام تجار و اصناف و اشخاص عمده شهر باستثنای‏ علمای بزرگ و اعیان در قونسولخانه بودند.قونسول را تسلاو نیز پناهندگانرا حمایت کرده و با ولیعهد در پیشرفت کار آنها داخل مذاکره شد مقصود تبریزیها بدون شائبه محض تقاضای مشروطیت تامّه و تصدیق آن از طرف ولیعهد و آزادی‏ سیاسی در تبریز بود که از استبداد ولیعهد خلاص شده و ضمانت دائمی از مشروطیت داشته‏ باشند.بعد از چند روز مذاکرات منتهی بقبول مطالب آنها شده و ولیعهد دستخطی‏ مبنی بر تصدیق مشروطیت و شارژ افرانگلیس از طهران تلگرافی مشعر بر اخبار و اعطا شدن مشروطیت نمود و در 8 شعبان مردم از قونسولخانه بیرون آمده و بموجب قانون‏ انتخابات از سران خودشان باسم انجمن نظار برای نظارت در انتخابات تأسیس کردند که انتخابات زود انجام بگیرد.در اثنای اقامت مردم در قونسولخانهء تبریز زبانها باز شده و از صبح تا شام نطقهای زیاد از طرف ناطقین میشد و با کمال آزادی و نهایت‏ شدت از استبداد انتقاد و مردم را بیدار میکردند بطوریکه در آن یک هفته مردم تبریز بقدره ده سال پیش آمده و در مدرسهء قونسولخانه تربیت شدند و وقتیکه بیرون آمدند اکثرشان میدانستند که مقصود از مشروطیت چیست با وجود آنکه اشخاص خیلی‏ عالم در میانشان نبود ولی خلوص نیت و جوشش و غیرت خیلی مفرط بود.و یکی از اسباب‏ عمدهء استحکام بنای کار دخول بعضی از تجار بزرگ در کار شد و مخصوصا حاجی مهدی‏ کوزه کنانی که از تجّار معتبر تبریز بود.مشارالیه قرآن بزرگی را که در خانه داشت‏ و مال مادرش بود بقونسولخانه برده و خودش برای ثبات در مقصد تا آخرین نفس قسم‏ خورد و پشت قرآن را مهر کرد و مردم نیز متابعت کرده هزارها اشخاص بهمان قرآن‏ قسم خورده و پشت آنرا مهر کردند.

انتخابات از اواسط شعبان شروع شد و در 15 رمضان باختتام رسید.دوازده‏ نفر وکیل انتخاب گردید یعنی هر طبقه از طبقات شش‏گانه دو وکیل و از عجایب‏ آنکه در ابتدای کار با وجود انقلاب کلی بقدری دائره فهم مردم در این امر تنگ بود که شاید از همه جهت از دوالی سه هزار نفر رأی دهندگان بیشتر نبودند و رأیها بقدری‏ متفرّق بود که شنیده شد که در سه هزار رأی 1400 نفر نامزد بیرون آمده و بالاخره‏ اکثریت برای وکلا با 75 رأی الی 36 رأی در تجار و 318 رأی الی قریب 150 رأی در اصناف‏ و فقط شش رأی در شاهزادگان کافی شده از وکلای تجّار حاجی محمد باقر رضا یوف‏ 75 رأی داشت و حاجی میرزا عبدالرحیم طالبوف مؤلف کتاب احمد قدری کمتر از آن.حاجی محمد آقا حریری 55 و تقی‏زاده 51 رأی داشتند که دو نفر اولی قبول‏ نکردند و وکالت بدو نفر ثانوی منتقل شد.(دو نفر اولی حاجی محمد باقر و طالبوف‏ اولی در تمیر خان شورهء داغستان و دویمی در تفلیس ساکن بودند).وکلای اصناف‏ حاجی میرزا ابراهیم آقا مرحوم و حاجی میرزا آقا فرش فروش پسر حاجی محمد